

سال هجدهم / شماره ۴۹۴۸

پخش کلاه قرمزی عید فطر از شبکه دو سیما



پخش فرهنگی – به مناسبت عید سعید فطر ؛ شبکه دو سیما ویژه برنامه های متعدد، فیلم های سینمایی و دو قسمت جدید از مجموعه «کلاه قرمزی» را برای مخاطبان این شبکه در گروه های مختلف سنی تدارک دیده است. به گزارش ایلنا، «آئینه خانه» به بهانه عید بندگی و عبادت با رویکرد ویژه ای تقدیم مخاطبان خواهد شد. این برنامه کاری از گروه خانواده که با حضور حجت الاسلام شهاب مرادی و به تهیه کنندگی سعید ستودگان جمعه و شنبه (۲۵ و ۲۶ خرداد) ساعت ۱۱:۰۰ روانه آنتن خواهد شد. همچنین اختتامیه برنامه «هکت» کاری از گروه کودک و نوجوان ساعت ۱۵:۱۵ روز شنبه ۲۶ خرداد برای پخش از این شبکه در نظر گرفته شده است. در این قسمت از برنامه ضمن معرفی گروه های شرکت کننده و مروری بر روند برنامه از ابتدا تا کنون؛ گروه برگزیده شناخته و تقدیر می شود. از دیگر تدارکات شبکه دو؛ پخش دو قسمت جدید از مجموعه «کلاه قرمزی» است که جمعه و شنبه (۲۵ و ۲۶ خرداد) ساعت ۱۲:۰۰ به روی آنتن می رود. تکرار این مجموعه نیز در همان روز ساعت ۱۷:۰۰ پخش می شود.

پنجشنبه ۲۴ خرداد نیز برنامه سحرگahi «خوان نیاز» لحظات ملکوتی قبل و بعد از اذان صبح را با رویکرد ویژه عید سعید فطر تقدیم مخاطبان می کند. همچنین از همین گروه برنامه ساز ویژه برنامه ای برای ساعت ۲۳:۳۰ روز جمعه تدارک دیده شده که به صورت زنده روانه آنتن می شود.

سخنرانی های ویژه عید فطر، گلچین برنامه ماه مهریانی، بهترین شو، با ما بیا و … از دیگر برنامه های تدارک دیده شده به مناسبت این عید بزرگ است. در روز عید سعید فطر فیلم سینمایی «کادوی در به در» به کارگردانی یوسف تیموری و با بازی یوسف تیموری، رضا دودنژاد و سحر ولدبیگی ساعت ۸:۰۰ درام خانوادگی «نبرد خرگوشی» محصول سال ۲۰۱۸ کشور اسپانیا کاری از ویل گلاک ساعت ۱۷:۳۰ و «کلبه هورنر» به کارگردانی جوئل هایپکینز محصول ۲۰۱۷ کشور انگلستان ساعت ۲۳:۳۰ روانه آنتن خواهند شد.

همچنین شنبه ۲۶ خرداد ماه سینمایی «من پلیس نیستم» به کارگردانی مهران غفوریان و با بازی مهران غفوریان، سحر ولدبیگی، کیانوش گرامی، رضا ناجی، امیر نوری، ملکه رنجبر و … ساعت ۸:۰۰، پویانمایی «مبارک» به کارگردانی محمد رضا نجفی و با حضور الناز شاکردوست و سینمایی «راننده» به کارگردانی ادگار رایت محصول ۲۰۱۷ کشور آمریکا در جدول پخش برنامه ها قرار گرفته است.

●●●●●

آلبوم مشترک دو ایرانی در آمریکا منتشر شد



پخش فرهنگی – آلبوم موسیقی «بازگشت به رویاپردازی» اثر مشترک محمد شعبانی (نوازنده پرکاشن) و آرمین مرشد (آهنگساز و نوازنده گیتار) توسط شرکت شید ریکوردز به صورت دیجیتال در آمریکا منتشر شد.

به گزارش ایلنا، آلبوم موسیقی «بازگشت به رویاپردازی» (Back to Dreaming) اثر مشترک محمد شعبانی (نوازنده پرکاشن و تنظیم‌کننده) و آرمین مرشد (آهنگساز و تنظیم‌کننده و نوازنده گیتار)، در راستای جریان‌سازی درست برای موسیقی سبک جَز/ فیوژن، بعد از دو سال تولید مداوم، امروز سه‌شنبه ۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن ۲۰۱۸) توسط شرکت شید ریکوردز (SHEED RECORDS) به صورت دیجیتال در بیش از ۸۰ پلتانفرم معتبر موسیقی آمریکایی منتشر شد.

در ۹ قطعه این آلبوم، اینسترومنتال (بی‌کلام) است. به جز دو قطعه که با حضور تیاگو موراس (Tiago Moraes) نوازنده باس از برزیل و باربد بکان (Barbad Bakaan) خواننده ۲۱ ساله از کشور ایران، به زبان انگلیسی و با اشعار انگلیسی آرمین مرشد ساخته شده است. در دو قطعه آلبوم «بازگشت به رویاپردازی»، آربن قیطاسی با ساز ابوا و ساکسوفون، در یک قطعه سایوری شفیعی با ساز کلارینت، در دو قطعه آربن کنیشیی با ساز باس و در سه قطعه نیز آمانج آدرمی بک وکال ازجمله مهمانان ایرانی در این اثر موسیقایی هستند. آرمین مرشد و محمد شعبانی در مورد آلبوم «بازگشت به رویاپردازی» نوشته‌اند: مدت دو سال است بی‌وقفه مشغول ضبط و تهیه ای آلبوم هستیم، به جهت حساسیت و تولید بین‌المللی که مدنظر داشتیم برایمان بسیار حائز اهمیت بود که اثری را در سطح جهانی ارائه بدهیم. در این اثر، تمام تلاش ما برای شناساندن موسیقی فرهنگ شرق به جهانیان و تلفیق آن با هنر غربی است. از تمام عزیزانی که در این راستا به ما کمک کردند و ما را یاری دادند تشکر می‌کنیم.

میکس و مسترینگ این آلبوم توسط پویان رمضانی (آهنگساز، تنظیم‌کننده و صدابردار) انجام شده است.

{فر هنگ و هنر }

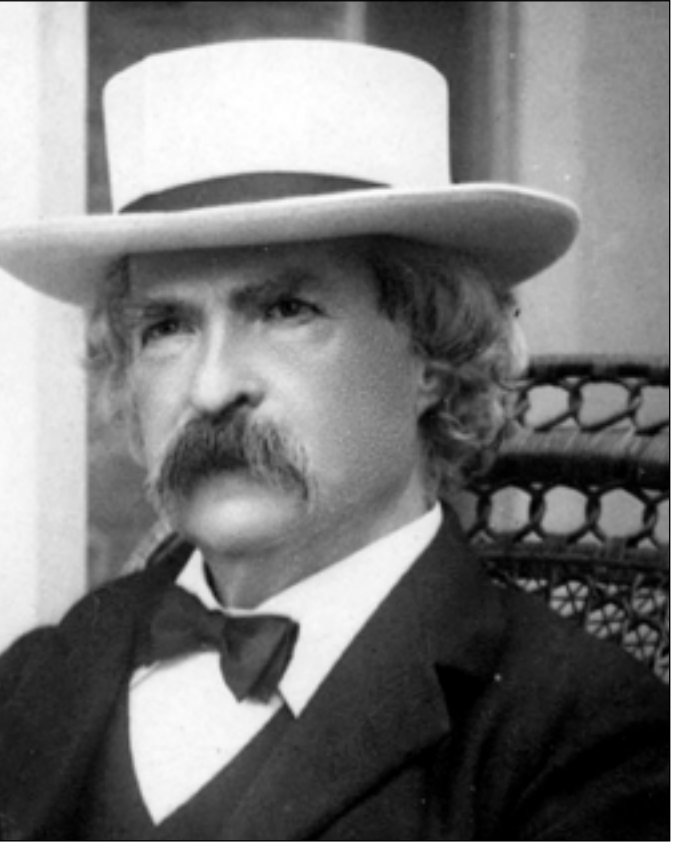
شباهت داستان‌های طنز مارک تواین و آثار ایرانی و ترکیه‌ای

علم علیه شانس

صادق وفایی

کتاب «علم علیه شانس» دومین اثری بود که علی مسعودی‌نیا در زمینه انتشار مجموعه آثار فکاهی و طنز مارک تواین به فارسی ترجمه کرد و توسط نشر چشمه به چاپ رسید. کتاب اول «شانس» بود و «علم علیه شانس» پس از آن روانه بازار شد.

در مطلبی که سال ۹۲ درباره کتاب «شانس» منتشر کردیم به این موضوع اشاره شد که مارک تواین گفته داستان فکاهی، گونه‌ای است آمریکایی؛ موطن داستان کمیک، انگلستان است و داستان‌های مطایبه‌آمیز هم مختص فرانسوی‌ها هستند. «مطلبی هم درباره رمان «هاکلبری‌فین» در سال ۹۳ منتشر کردیم که بر طنز موقعیت مارک تواین تأکید داشت| این نویسنده با تکیه بر این موضوع که وطن داستان فکاهی آمریکاست، در این زمینه قلم توانایی داشته و قصه‌های طنز بسیار خوبی خلق کرده است. نکته مهم در این باره و ژانر طنزهایی که به نام طنز موقعیت می‌شناسیم، عموماً در سال‌ها و قرن اخیر این است که این گونه را ویژه مردم کشورهای توسعه‌یافته و اقلیم‌هایی می‌دانیم که از لحاظ اجتماعی یا سیاسی سامان ندارند. به عنوان مثال، ترکیه‌ای که عزیز نسین در آن زندگی می‌کرده، به دلیل شرایطی که داشته و شاید هنوز هم داشته باشد، بهانه و دستاویزهای مناسبی برای طنزنویسی و خلق داستان‌های کوتاه طنزانه در اختیار نویسنده‌ها و روزنامه‌نگاران بیدار و هشیار قرار می‌داده



است. اما شاید باور این‌که نویسندگان کشورهای پیشرفته یا به قول امروزی‌ها توسعه‌یافته‌هم دست به طنزنویسی بزنند، کمی دشوار باشد، به هر حال، مارک تواین هم در برهه‌ای از تاریخ آمریکا زندگی می‌کرده که رفتار مردمان و همچنین بروکراسی و وضعیت اجتماعی کشورش، این دستاویز و بهانه را به او می‌داده که دست به خلق داستان‌های طنز بزند. اوله‌شان از افراد و شخصیت‌های واقعی، وام گرفته شده باشند. دلیل این امر هم وجود برخی شخصیت‌های ثابت در برخی از داستان‌هاست. ضمن این‌که برخی از همین داستان‌ها توسط راوی‌هایی برای مارک تواین روایت شده‌اند و او نیز خود را به عنوان راوی اول شخصی که این داستان‌ها را شنیده، در داستان قرار داده است.

علی مسعودی‌نیا چند سال پیش بود که کار ترجمه همه داستان‌های طنز مارک تواین را در دستور کار قرار داد و بنا را بر این گذاشت که آن‌ها را با همکاری چشمه در قالب یک مجموعه سه‌جلدی چاپ کند. این داستان‌ها در چاپ اصلی، در قالب یک مجلد قطور منتشر شده‌اند. به تعبیر این مترجم، داستان‌هایی که پس از کتاب «شانس» در «علم علیه شانس» چاپ شدند، طنز غلیظ‌تری داشته و به سمت کمدی رفته‌اند. به هر حال، اولین داستان کتاب مورد اشاره، یعنی «خانم مک ویلیامز و رعدوبرق» یک داستان زن و شوهری و اجتماعی است؛ رویه‌ای که در این کتاب با آوردن داستان‌هایی درباره شوخی با یادداشت‌های آدم و حوا هم به آن پرداخته شده است. این داستان، یک برش خنده‌دار از موقعیتی ترسناک است؛ یعنی زمانی که رعدوبرق می‌زند و توفان می‌وزد. البته در انتها مشخص می‌شود که صدای رعب‌انگیز رعد، تنها توب‌هایی بوده که مردم برای جشن و شادی در می‌کرده‌اند. این قصه هم ساختار زبانی طنز دارد هم حاوی مفاهیم و طنز موقعیت است. مفهوم کلی‌اش هم همان‌طور که اشاره شد، به ناراحتی و وسواس برای هیچ اشاره دارد. به این ترتیب، بهانه خلق این داستان، نگرانی بی‌مورد و سوءتفاهم است. اما کاری که نویسنده و مترجم در زبان این داستان انجام داده‌اند، قابل توجه و تامل است. نمونه بارزش هم این جمله است: «کجای این کار ایراد داره؟ این اتفاق عینوه دل کافر تیره و تاریکه و …» یا این جمله: «تا این رو گفتیم، اون جماعت یکی‌یکی از خنده کف زمین ولو شدند و حتا دو نفرشون هم از خنده مُردند».

داستان دوم با عنوان «مردی که در گندسی اقامت گزید»، قصه‌ای و در واقع حکایتی شبیه حکایت‌های گلستان سعدی، و درباره بروکراسی غالب و خوش‌خیالی شهروندان است. البته فضاسازی تواین هم در این داستان باید مورد توجه قرار بگیرد که یک شب زمستانی برفی را در شهر واشنگتن به تصویر می‌کشد و یکی از جملاتش تأثیر زیادی بر مخاطب دارد: «نور چراغ خیابان بر چهره مردی افتاد که شتابان داشت از مقابل می‌آمد.» یا «کولاک داشت شدیدتر می‌شد.» از خلال چنین جملات جدی و البته روانی است که تواین طنزش را می‌سازد و البته شوخی‌های فلسفی را هم چاشنی کارش می‌کند. علاوه بر فضاسازی، نویسنده در این داستان دست به شخصیت‌پردازی هم زده و این کار را با تکرار یک جمله توسط یکی از شخصیت‌های داستان انجام داده است: «هن از اون‌هایی نیستم که فقط حرف مفت می‌زنند، من مرد عملم!» و «خدا پدرتون رو بیمارزه، نه! سبک و سیاق من کلا این شکلی نیست. من از آدم‌هایی نیستم که بخوام علاف بشم و پرسه بزنم. من مرد عملم؛ خدمت‌تون که عرض کردم…».

تا این‌جای کتاب، لحن داستان‌ها، محاوره و غیررسمی است. اما از داستان سوم، روایت‌های جدی نیز وارد کار می‌شوند. داستان «شکار بوقلمون حقه‌ها» داستان جاندار و طنانه‌ای نیست و بیشتر یک خاطره به نظر می‌رسد که از سطح طرح داستانی، پیش‌تر نرفته است. یکی از جملات نسبتاً قوی و بامزه‌ای که می‌توان در این داستان به آن اشاره کرد، این است: «بوقلمون‌ها استاد ناتوگری‌ان. نصف اوقات زندگی‌شون نمی‌دونن بهتره به پیششون خیانت کنن یا ازش حفاظت کنن. اصلاً ناتوگری بدجوری با ذات بوقلمون عجین شده.» داستان بعدی هم مانند این داستان، قصه خوبی نیست. این داستان با نام «علم علیه شانس» که نامش بر پیشانی کتاب قرار گرفته، در سطح پایین‌تری از داستان سوم قرار می‌گیرد چون مانند آن، جایی برای فراز و فرود ندارد. البته داستان شکار بوقلمون هم، می‌تواند فراز و فرود داشته باشد، ولی ندارد. تفاوت این دو داستان در این است که لحن روایی «علم علیه شانس» محاوره نیست. «ماجرای ادوارد میلز و جرج بنتون» یکی از ماجراهای طنز و تلخ این مجموعه است که داستانی خوب و واقع‌گرا اما همان‌طور که اشاره شد، تلخ است. تلخی‌اش هم به دلیل واقع‌گرا بودن آن و سرنوشتی است که خیلی اوقات به دلیل خوب بودن و در بی گرفتن راه راست، سر راه انسان‌های خوب سبز می‌شود. این داستان به واقع یک طنز از شرایط و روزگار همیشگی بشر است و پیام کلی‌اش هم این است که همیشه قرار نیست حق به حقدار برسد. این قصه، طنز کنایی و نیش‌دار تند و تیزی دارد و نوک پیکان انتقادش به‌طور مستقیم به سمت مردم و اجتماعی است که تبهکاران را ارج نهاده و نیکوکاران را طرد می‌کنند. یکی از این نمونه‌های نیش‌دارش هم به این ترتیب است: «هر سنگ قبر صندوق‌دار بی پاک چنین نوشته شده بود، «بی‌غل‌وغش باشیدی، صادق باشیدی، هوشیار باشیدی، کوشا باشیدی، رعایت حال دیگران را بکنید تا…».

داستان ششم، شباهت‌هایی با فرهنگ شرقی ما و مردم ترکیه دارد. از جهتی به فرهنگ شوخی‌ها و مطایبه‌های مردم ما درباره مساله زن‌ذالی شییه بوده و از طرفی دیگر، روح جاری

در آن شبیه به آثار طنز و انتقادی عزیز نسین نویسنده و روزنامه‌نگار ترک است. این داستان و قصه دوم کتاب هستند که چنین ویژگی و خصوصیتی دارند. با توجه به نکته‌ای که ابتدای این یادداشت به آن اشاره کردیم و درباره تولید طنز در کشورهای پیشرفته گفتیم، شاید در سوئیس و کشورهای آرام اسکانديناوی، مشکلات اداری و معیشتی وجود نداشته باشد اما در آمریکا هم بحث دزدی و به قول عوام اوضاع شیرتوشیر بسیار وجود دارد. شخصیت اصلی داستان مورد نظر هم یکی از اعضای خانواده مک‌ویلیامز است که در داستان اول کتاب، به او و همسرش پرداخته شد. حال یا شخصی به نام مک‌ویلیامز واقعاً با مارک تواین دوست بوده و یا او، چنین نام مستعاری را برای یک شخصیت خیالی یا واقعی در نظر گرفته است. به هر حال داستان «خانواده مک‌ویلیامز و دزدگیر» پس از پائینش می‌تواند منعکس‌کننده این جمله در ذهن باشد که «هر چه بکنند، نمکش می‌زنند. وای به روزی که بگنند نمک!» اما وجه شباهت شخصیت‌پردازی این داستان به روحیات طنز اجتماعی ما ایرانی‌ها را می‌توان در این جمله جستجو کرد: «باید توضیح بدم که هر وقت من چیزی می‌خوام و خانم مک‌ویلیامز یه چیز دیگه، و بعد تصمیم می‌گیریم چیزی رو که اون می‌خواد برآورده کنیم، اسمش رو می‌ذاریم مصالحه.» وجه شباهتش، هم با داستان‌های طنز ایرانی و هم آثاری شبیه به طنزهای عزیز نسین را می‌توان در چنین جملاتی کندوکاو کرد: «گرون‌ترین دزدگیر کل تاریخ رو خریده بودم



تا از دزدها محافظت کنه، نه از خودم». چندان داستان خوب و قدرتمندی نیست و کل آن درباره یک سوءتفاهم است که راوی البته از ابتدا آن را الو می‌دهد. این داستان از جهت سوءتفاهم‌بودنش در ذات شبیه به اولین داستان کتاب است اما این تفاوت را با آن دارد که خود را در ابتدا لو می‌دهد.

یکی دیگر از مولفه‌های اشتراک طنز خانوادگی و اجتماعی ما و مارک تواین در داستان بعدی این مجموعه یعنی «خلاصه‌ای از یادداشت‌های روزانه آدم» و البته داستان آخر کتاب (دو داستان بعدتر) با نام «یادداشت‌های روزانه حوا» به چشم می‌خورد. در فرازهای مختلفی از این دو داستان طنز، جملاتی در رابطه با خلقیات و ویژگی‌های رفتاری زن و مرد از طرف اوایل یادداشت‌هایش با تعجب درباره حوا می‌نویسد: «کاشکی زبون به دهن می‌گرفت و چیزی نمی‌گفت، اما مدام در حال ور زنده.» یا «راه می‌ره و فک می‌زنه. یادش‌به‌خیر، یه‌زمانی این‌جا ه‌چقدر ساکت و باحال بود.» جمله دیگری هم در یادداشت‌های آدم هست که حوا در داستان دیگر، به‌طور نادانسته پاسخخ را می‌دهد: «ژ: نومبر پیش، این روز رو (یکشنبه) انتخاب کردن واسه استراحت.» «هفته رو ساختن تا بتونی تو این فرصت، کسالت یه‌نشبه‌ها رواز تنت در کنی. انگاری فکر بحالیه.» باز دنگش گرفته بود بره بالای اون درخت ممنوع. می‌گفت هیچ‌کی اون دوروبر نیست که ببینه. هرطوری بود بی‌خیالش کردم.» و حوا هم در نوشته‌هایش به این مساله اشاره می‌کند که موجودی که تازه با او آشنا شده یعنی آدم علاقه عجیبی به تبدلی، کار نکردن و استراحت دارد. از دیگر ویژگی‌های روانشناختی زن و مرد، مربوط به فرازی از یادداشت‌های آدم است که می‌گوید بهتر است به خاطر موضوعی از حوا توضیح نخواهد چون این امر باعث عصبانی شدنش خواهد شد. تواین این داستان را فقط با رویکرد طنز نوشته و قصد و نیت دیگری از جمله ارائه تاریخ نداشته است.

یکی از ویژگی‌های این داستان و همچنین داستان آخر کتاب این است که یادداشت‌های آدم به عنوان یک مرد، با لحن عامیانه و سطلاحاً کوچک‌بازاری نوشته شده ولی نوشته‌های مربوط به حوا، شسته‌رفته و منظم و رسمی هستند. از دیگر جملات مهم این دو داستان، یکی از جملات آدم درباره شخصیت حوا است که حاوی تحلیلی روانشناسانه درباره یکی از تفاوت‌های مهم بین زن و مرد است و آن، بحث کردن با منطق یا بحث کردن با استفاده از عاطفه و احساس است: «ژ شنیدن لغت منطق خیلی جا خورد و گمونم بهم حسودیش شد.» تواین در این دو داستان علاوه بر تمایزهای زن و مرد در تربیت فرزندان، به تحول نگاه و نظرشان پس از انس و الفت و یکی‌شدن نیز می‌پردازد. نمونه بارزش تغییری است که در جملات مربوط به آدم نسبت به ابتدای نوشته‌هایش می‌بینیم: «وایل به نظرم زیادی فک می‌زد، ولی حالا فکر می‌کنم اگه حرف زنه و ساکت بمونه یا توی زندگیم نباشه، خیلی مایه تأسفه.»

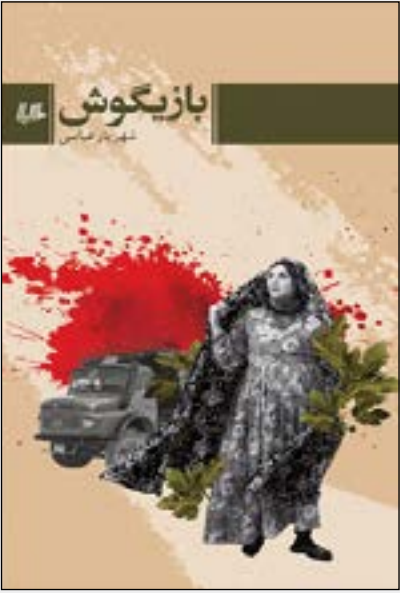
هرچقدر داستان یادداشت‌های آدم، عاری از احساس و عواطف است، داستانی که یادداشت‌های روزانه حوا را شامل شده و پایان‌بخش کتاب است، متنی ادبی، همراه با احساس و در برگیرنده تفاوت‌های رفتاری زن و مرد است که درک مارک تواین از زن را نیز شامل می‌شود: حوا می‌نویسد «در حال حاضر دارم به این درک نایل می‌شوم که هسته و کانون طبیعت من عشق است و زیبایی: علاقه‌ای به زیبایی‌ها.» یا «من عاشق حرف زدن هستم؛ من تمام روز حرف می‌زنم و حتا توی خوابم هم حرف می‌زنم و خیلی جالب هستم، اما اگر کس دیگری را داشتم و می‌توانستم با او حرف بزنم جذابیت قصه «دروبار می‌شد» تواین در این داستانش، توانسته بدون جبهه‌گیری یک نویسنده مرد، از زبان یک زن، طنز خوبی را خلق کند؛ مثلاً در جایی که حوا در یادداشت‌هایش درباره عشق نوشته است: «میدوارم بزایم که کانون طبیعت من عشق مهربان خودش ثروتی است و کافی هم هست و بدون آن حتا باهوش بودن هم فقر محسوب می‌شود.» یا «از نظر او گل‌ها یک مشت اشغال هستند و انواع آن‌ها را از هم تشخیص نمی‌دهد و فکر می‌کند چنین احساسی نشانه بزرگی اوست، به من اهمیتی نمی‌دهد، به گل‌ها اهمیتی نمی‌دهد، به آسمان نقاشی‌شده در شامگاه اهمیتی نمی‌دهد… آیا چیزی هست که برایش مهم باشد، جز ساختن سرنپاهی که وقتی بارن پاک و زیبا می‌بارد، زیر آن خودش را محبوس کند؟» او در فرازهای جدی این کتاب طنز هم مربوط به جایی است که تواین عشق را از دیدگاه زنان و شخصیت حوا بیان می‌کند. موفقیت تواین در این فراز و داستان مورد نظر، به دلیل همان عدم جبهه‌گیری است. یعنی مانند یک زن، دوست‌داشتن را توصیف کرده است: «اگر از خودم ببرسم چرا دوستش دارم، به پاسخی نخواهم رسید و راستش اهمیتی هم نمی‌دهم که دللیش چیست؛ این است که گمان می‌کنم این شکل از عشق محصول استدلال و حساب‌و‌کتاب نیست، درست برعکس! زمانی که خرنده یا جانوری دیگر را دوست نداید، فکر می‌کنم این‌گونه باشد.» داستان یکی‌مانده به آخر یا نهم کتاب هم با نام «تاریخچه محرمانه اردوگاهی که سقوط کرد» یک داستان خوب و خنده‌دار درباره جنگ است. مخاطبی که این داستان را مطالعه می‌کند، باید حداقلی از اطلاعات ر درباره جنگ داخلی آمریکا داشته باشد. این داستان، هجویه‌ای برای جنگ است که می‌توان عنوان «کله‌پوک‌ها در میدان جنگ» را هم برایش انتخاب کرد. در این داستان، علاوه بر ایجاد موقعیت‌ها و طنزی‌های سربازانی که در واقع سرباز نیستند و هرکدام از یک مشغله اجتماعی به جنگ آمده‌اند، خود جنگ و بیپهودگی‌اش به‌سخره گرفته شده است.

چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۷

خبرها

نگاهی به رمان جدید شهریار عباسی

بازیگوشی با روایت در «بازیگوش»


حمید نورشمسی

شهریار عباسی نویسنده هوشمندی است. او به خوبی به موقعیت تاریخی که در آن زیست می‌کند آگاه است. مهم‌ترین گواه این ادعا را باید در آثاری دانست که او نوشته است. هتل گمو را که شاید کم‌اکان بتوان از آن به عنوان خوش‌فرم‌ترین رمان این نویسنده یاد کرد در زمانه‌ای نوشته که داستان نویسی درباره دفاع مقدس به سبک تهییجی و با درون مایه حماسی در میان نویسندگان مسالوی بود با نوعی نگاه خاص و به حاشیه رانده شدن اما او با هوشمندی تمام داستانی نوشت که چنین بود اما خوش فرم بودن و زیبایی روایت در آن جای هیچ شبهه‌ای را باقی‌نمی‌گذاشت.

عباسی پس از آن به داستان بلند سایه‌های بلند رسید. یک روایت تاریخی اجتماعی درباره ایران که در چندین فراز تاریخی از کشور رخ می‌داد. سایه‌های بلند از نظر توانایی نویسنده در روایت طی چند فراز تاریخی و توانایی او در قصه‌گو ماندن در تمامی داستان مبدل به اثر داستانی مهم دیگری از این نویسنده شد.

«دختر لوتی» رمان بعدی این نویسنده حاصل رجعت دوباره او به موضوع جنگ در لایه‌های اجتماع بود که نوستالژی‌های بومی او از زادگاهش را نیز در درون مایه خود می‌پروراند. گرچه از نظر ساختاری و روایی به این رمان انتقاداتی وارد شد اما در نهایت این رمان برای او گران‌ترین جایزه ادبی ایران را به ارمان آورد.

در چنین موقعیتی و پس از تجربه دبیری جایزه ادبی جلال آل احمد که برای عباسی تجربه کم دروسری نیز نبود، او با رمان بازیگوش باردیگر به پیشخوان کتابفروشی‌ها بازگشته است. بازیگوش به اذعان نویسنده رمانی بر پایه روایت است. عباسی که نشان داده سبک روایی را در خلق رمان به سایر شیوه‌های داستان‌گویی ترجیح می‌دهد در این رمان داستانی در بستر تاریخ عرضه می‌کند داستانی که شروع آن در حدود دو دهه قبل از انقلاب اسلامی است و پایان آن در سال‌های پس از دفاع مقدس.

بازیگوش رمانی قصه‌گو است. نثر سخت‌خوانی ندارد. می‌توان یک روز آن را خواند و از داستانش لذت برد. می‌توان با شخصیت‌های مثبت و حتی منفی رمان همدات‌پنداری کرد. با آنها همراه شد و گاه به آنها حق داد. عباسی به خوبی در بازیگوش از عهده قصه‌گویی بر آمده است و روایتی از سرگذشت چند انسان را به شکلی روایت می‌کند که در تمام داستان قصه با شبیی یکنواخت به راه خود ادامه می‌دهد اما همین مساله و تمرکز نویسنده بر قصه گویی را شاید بتوان به نوعی پاشنه آشیل داستان او نیز دانست.

در بسیاری از مواقع بازیگوش از ضعف و نبود منطق در روایت داستانی آسیب می‌بیند. عباسی در مواردی چند از داستان خود مخاطب را برای پاسخ یافتن درباره چرایی یک رخداد به حال خود واگذار می‌کند. اینکه چرا زن در داستان از وضعیت اجتماعی نامناسب خود که منجر به هم‌نشینی با رانندگان کامیون شده دچار تاملات روحی می‌شود و تحولی در ساختار فکری او رخ می‌دهد و یا اینکه چرا پسر او تنها یا دو جلسه صحبت و یا خوانش چند مجله و کتاب به سمپات گروه‌های برانداز مبدل می‌شود و در نهایت او که راضی به توبه در زندان نبوده و برای این کار مادرش را به بستر مرگ فرستاده است، چرا آزاد می‌شود، اینکه چرا سرنوشت پدر در انتهای روایت ناتمام باقی می‌ماند تنها بخشی از همین ابهاماتی است که رمان به او پاسخ نمی‌دهد. به عبارت دقیق‌تر «بازیگوش» از پاسخ به آنچه که فرستاده است، چرا آزاد می‌شود، اینکه چرا سرنوشت پدر در انتهای روایت ناتمام باقی می‌ماند تنها بخشی از همین مساله در پایان لذت خوانش از داستان را دو چندان نمی‌کند.

با وجود اینکه بازیگوش و روایت آن یکی از نقاط قوت در کارنامه داستان‌نویسی عباسی است اما نبود منطق روایت داستانی در بسیاری از بزنگاه‌های این داستان از آن اثری ساخته که طعم خوش آثار متاخر عباسی را چندان بازسازی نمی‌کند.

با این همه بازیگوش در زمره آثاری است که خوانش آن می‌تواند در بازار جولان ترجمه، امید به داستان و داستان نویسی ایرانی را در میان مخاطبان دوچندان کند.